

خط به خط کتاب

عربی زبان قرآن (۳)

رشته علوم انسانی



تهیه و تنظیم: عمّار تاج بخش

به همراه یک سورپرایز ویژه در آخرین صفحه ...





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

از اشعار منسوب به امام علی (ع)

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ دَاوُوكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ
أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

بیماری و دارو

داروی تو در تو است و تو نمی بینی و بیماریات از تو است و تو احساس نمی کنی
آیا گمان می کنی که تو جرم کوچکی هستی درحالی که جهان بزرگتر در تو درهم پیچیده است

مردم یکسان هستند

مردم از نظر نیاکان یکسان هستند پدرشان آدم و مادر حوا است
و ارزش هر فرد به آن چیزی است که به خوبی انجامش می دهند و مردان برای کارها نامهایی دارند
و با یک دانش پیروز شو و برایش جایگزینی نخواه چرا که مردم مردگان اند و اهل دانش زندگان

النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ
وَقَدْرُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
فَقُرْ بِعِلْمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

۱- تنوین کلمه «آدم» و سکون قافیه به دلیل ضرورت شعری است.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمٍ وَلِيَأْبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ

افتخار به پاکدامنی است

ای افتخار کننده به اصل و نسب مردم فقط از یک مادر و پدر هستند

آیا آن‌ها را می‌بینی که از نقره آفریده شده‌اند یا آهن و یا مس و یا طلا؟

بلکه آن‌ها را می‌بینی که از تکه گلی آفریده شده‌اند آیا جز گوشت و استخوان و پی اند؟

افتخار تنها به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است.



المُعْجَم

«جمع: الأعصاب» الْعَظْمُ : استخوان «جمع: العظام» اللَّحْمُ : گوشت «جمع: اللحوم» الْتُّحَّاسُ : مس	الْدَّاءُ : بیماری = الْمَرَضُ ≠ الشِّفَاءُ ، الصَّحَّةُ زَعَمَ : گمان کرد سَوَى : جُز الطَّيْنُ ، الطَّيْنَةُ : گل ، سرشت الْعَصَبُ : پی ، عصب	إِنْطَوَى : به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي) أَبْصَرَ : نگاه کرد أَبْدَلَ : جانشین «جمع: الأبدال» الْجَرَمُ : پیکر «جمع: الأجرام» الْحَدِيدُ : آهن
--	--	---

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

.....
.....
.....
.....
.....
.....

✗

✓

✓

✓

✗

✓

- ۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُّنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.
- ۲- أَلْفَخْرٌ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.
- ۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.
- ۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
- ۵- أَلتَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
- ۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.



اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱- الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ**: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰
بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

■ **أَنَّ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹
گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «لِأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:
پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟
پاسخ: لأن بطاقة الطائرة غالية.

■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۸
آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لِکِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُونَ﴾ البقرة: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَیْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَیْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَ یَقُولُ الْکَافِرُ یَا لَیْتَنی کُنْتُ تُرَاباً﴾ النبأ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزخرف: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



۱- اَلْقُرْآن : خواندن ۲- عَقَلَ - : خردورزی کرد

■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

حروف مشبهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

اسم لیت، منصوب خبر لیت، مرفوع



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِمْ هَاتَيْنِ الْاَيْتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّومُ : ۵۶

و این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.....

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ الصَّف : ۴

...بی گمان خدا کسانی را که در راه او صف در صف می جنگند دوست دارد گویی آن ها ساختمان استوار اند.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَ خَبِّرْهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

۱- لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلًا فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

اسم لیت و منصوب... خبر لیت و مرفوع... اسم آن و منصوب... خبر آن و مرفوع
ای کاش فصل بهار در کشور ما طول بکشد! زیرا بهار اینجا کوتاه است.....

۲- كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمًا عَلَى بَيْعِهَا.

اسم كأن و منصوب... خبر كأن و مرفوع... اسم لکن و منصوب... خبر لکن و مرفوع
گویی مشتری در خرید کالا مردد است اما فروشنده در فروش آن مصمم است.....

۳- اِنْحَبْتُ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ» فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

اسم لعل و منصوب... خبر لعل و مرفوع
به دنبال معنی «آمیوه گیری» در فرهنگ لغت بگرد، شاید کلمه در آن نوشته شده باشد.

۳- الْعَصَاةُ: آمیوه گیری

۲- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار

۱- الْبَعْثُ: رستاخیز

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.

لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند:

لا يَذْهَبُ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة: ۳۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.

لا مُصِيبَةٌ أَكْبَرُ مِنَ الْجَهْلِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ بلایی بزرگ‌تر از نادانی نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال (ذو اللام) است؟

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال:^۱

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.

لا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

خبر لا، مرفوع

اسم لا، بدون «ال» و دارای فتحه

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جَارٌ و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. لا مَاءٌ فِي الْبَيْتِ. لا خَائِنٌ فِي قَرْيَتِنَا. لا شَكٌّ فِيهِ.

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لا إِلَهَ [مَوْجُودًا] إِلَّا اللَّهُ. و لا شَكٌّ. و لا بَأْسَ.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرَجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

ثُمَّ عَيِّنْ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَاجْتَبِرْهَا.

۱- لاَ خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خبری در گفتاری نیست مگر با عمل

۲- لاَ جِهَادَ إِجْهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

هیچ جهادی مانند جهتد نفس نیست.

۳- لاَ لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

۴- لاَ فُقْرًا كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثًا كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۵- لاَ سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ۹ نافیہ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵ ناهیہ

گفتارشان تو را نباید ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲ نافیة للجنس

آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶ نافیة للجنس

..... هیچ اجباری در دین نیست.

۵- ﴿لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ناهیہ - نافیة

..... از آنچه نمی خورید به بیچارگان غذا ندهید.

۱- ما یلی: آنچه می آید ۲- الرّیب: شک

التَّمارين

التَّمْرينُ الأوَّلُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَلِ النَّحَاسِ عُنْصُرٌ فَلِزْيٌ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.
 - ٢- أَلِ اللَّحْمِ مَادَّةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.
 - ٣- أَلِ الْعَصَبِ حَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ.
 - ٤- أَلِ الْعَظْمِ قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.
 - ٥- أَلِ الطِّينِ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.
- الْمُوَصَّلُ: رَسَانَا الْحَمْرَاءُ: الْأَحْمَرُ الْحَيْطُ: نَخ

التَّمْرينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
الْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ: دَوَاءٌ - دَاءٌ (هـ ر د و مرفوع است.)
- ٢- أ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
إِسْمَ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلَّةَ الْإِعْرَابِيِّ: الْأَكْبَرُ (صفت و مرفوع به تبعيت)
- ٣- الْخَبَرَ وَ إِعْرَابُهُ: أَكْفَاءٌ - آدَمَ - حَوَاءَ (خبر و مرفوع)
- ٤- وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
الْجَمْعَ الْمَكْسَرُ: الرِّجَالُ - الْأَفْعَالُ
- ٥- فَعَلَ النَّهْيِ: لَا تَطْلُبُ
فَقَرُّ يَعْلمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
- ٦- إِسْمَ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ
أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
- ٧- أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولِ: خَلِقُوا
هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أُمَّ حَدِيدٍ أُمَّ نَحَاسٍ أُمَّ دَهَبٍ
- ٨- أَلْفَعَلَ الْمَضَارِعِ: تَرَى
بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
- ٩- الْأَجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: لِعَقْلِ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.

- ۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾ الأَنْعَامُ: ۱۰۸
و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند. دشنام ندهید... که به خدا دشنام دهند ...
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را ..نباید تو را ناراحت کنند.
- ۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما ..تحمیل نکن.....
- ۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم ..رحم نمی کند.....
- ۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.
ای دوست من،هیچ چیز..... زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.



۱- سازغ: شتافت ۲- حَمَل: تحميل كرد

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعٌ لَا
هر غذایی که نام خدا بر آن یاد نشود... هیچ برکتی ندارد... لای نفی جنس



۲- لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، أَوْ الْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ) وَنَوْعُ الْفِعْلِ
دو سرشت در مؤمن جمع نمی‌شوند: خساست و دروغ (فاعل مرفوع است و فعل نفی است).

۳- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ! رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَاسْمُ الْحَرْفِ الْمُسَبَّبَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ وَإِعْرَابُهُمَا)
خشمگین نشو، چرا که خشم مایه تباهی است... (نوع فعل نهی است، اسم إن منصوب و خبرش مرفوع است).

۴- لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ) وَنَوْعٌ لَا
هیچ فقری شدیدتر از نادانی و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست... (هر دو لای نفی جنس اند).

۵- لَا تُسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا وَ مُضَادَّ عِدَاوَةٍ)
به مردم دشنام ندهید چرا که دشمنی میان آن‌ها را کسب می‌کنید... (لای نهی - صداقه)

۶- لَا تُثْمِيئُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. فاعله
ناهیة مفعول م. الیه اسم إن مجرور به حرف جر رسول الله ﷺ (نوع لای و إعراب الكلمات التي تحتها خط)

دل‌ها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمی‌رانید زیرا قلب می‌میرد همانند گیاه آنکه که آب بر آن زیاد شود.

۷- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوزًا تُقَادَ الْكَلَامُ. مفعول م. الیه مفعول م. الیه عيسى بن مريم عليه السلام (نوع لای و إعراب الكلمات التي تحتها خط)

حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق نگیرید، نقد کننده سخن باشید.

۱- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی ۲- لَا تُثْمِيئُوا: نمیرانید ← (أَمَات: میراند) ۳- خُذُوا: بگیرید ← (أَخَذَ: گرفت)

۴- كُنُوزًا: باشید ← (كَانَ: بود)

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيَّنْ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ [الإشراء: ۱]
پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [النحل: ۱۲۵]
و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ يَا فَوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]
با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

۴- ﴿وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لِبَآمَارَةٍ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ [يوسف: ۵۳]
و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۲ و ۱]
به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]
گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران ها هستی.

۷- ﴿... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]
و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۸- ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا...﴾ [الأنبياء: ۳۲]
و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- سئِلَ الْمُدِيرُ: أ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: « طَالِبٌ هُنَا».

(لَأَنَّ لَا فَإِنَّ)

از مدیر سؤال شد: آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟ پس جواب داد: هیچ دانش آموزی اینجا نیست.

۲- حَضَرَ السُّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

(أَنَّ لِكِنَّ لَعَلَّ)

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند اما راهنما حاضر نشد.

۳- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَ أَكْثَرَ الرُّمْلَاءِ خَائِفُونَ.

(لَيْتَ إِنَّ لِكِنَّ)

این تمرین آسان است اما اکثر همکلاسی ها ترسیده اند.

۴- قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسَبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

(لَا لَنْ لَمْ)

مدیر گفت: هیچ دانش آموزی در امتحان مردود نیست.

۵- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: « الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا»

(كَأَنَّ لِأَنَّ لَيْتَ)

کشاورز آرزو کرد: ای کاش باران بسیار ببارد.

۶- أ لَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

(لِكِنَّ أَنْ لَا)

آیا نمی دانی که صبر کلید گشایش است؟

۷- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ.

(أَنَّهُ لِأَنَّهُ لَيْتَ)

چرا کودک گریه می کند؟ چون او گرسنه است.

التَّمْرِینُ الثَّامِنُ: صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- اِعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- اسم أن منصوب است.
- حَوَائِجُ حَوَائِجِ حَوَائِجِ
- ۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- خبر إن مرفوع است.
- الْخُلُقِ الْخُلُقِ الْخُلُقِ
- ۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ﴾ غَاثِرٌ: ۵۵
- خبر إن مرفوع است.
- حَقٌّ حَقًّا حَقِّ
- ۴- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْإِسْرَاءُ: ۳۴
- اسم إن منصوب است.
- الْعَهْدُ الْعَهْدَ الْعَهْدِ
- ۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْأَعْرَافُ: ۵۶
- خبر إن مرفوع است.
- قَرِيبٌ قَرِيبًا قَرِيبٍ
- ۶- ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۹
- خبر إن مرفوع است.
- غَفُورٌ غَفُورًا غَفُورٍ
- ۷- ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ الطَّلَاقُ: ۱
- اسم ليت منصوب است.
- اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ

۱- نمی دانی شاید خدا پس از آن، پیشامدی نو پدید آورد.

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

■ حرف اولِ اصلی فعلِ فاءُ الفعل، حرف دوم اصلی عینُ الفعل و حرف سوم اصلی

لامُ الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

يَذْهَبُ

حرف مضارع فاءُ الفعل عینُ الفعل لامُ الفعل

■ هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (-) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ - : یعنی مضارعِ آن يَذْهَبُ است.

نَامَ - : یعنی مضارعِ آن يَنَامُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ْ) بود، یعنی عین الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ُ : یعنی مضارعِ آن يَكْتُبُ است.

قَالَ ُ : یعنی مضارعِ آن يَقُولُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (-ِ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ -ِ : یعنی مضارعِ آن يَجْلِسُ است.

سَارَ -ِ : یعنی مضارعِ آن يَسِيرُ است.



۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی‌شود.



الدَّرْسُ الثَّانِي



أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ.
الإمام عليّ عليه السلام

خردمندترین مردم، تیزبین ترین ایشان در فرجام [کارها] است.

الدَّرْسُ الثَّانِي

درس دوم

روی سودمند و روی زیانبار

الْوَجْهُ النَّافِعُ، وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْفُ: ۳۰
 في عام ألفٍ وثمانمئةٍ وثلثيةٍ وثلثينٍ وُلِدَ في مَمْلَكَةِ «السُّوَيْدِ» صَبِيٌّ سُمِّيَ
 «أَلْفِرِدَ نوبِلَ». كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «التِّيْتروغليسرين» السَّائِلِ
 السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ.

(همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند بی‌گمان ما پاداش کسی که کاری را به نیکی انجام داد تباہ نمی‌کنیم)
 در سال ۱۸۳۳ در کشور سوئد پسر بچه‌ای به دنیا آمد که نوبل نامیده شد. پدرش کارخانه‌ای برای ساختن ماده نیتروگیلیسیرین
 مایع سریع انفجار حتی با گرمای اندک، برپا کرده بود.



آلفرد از کودکی اش به این ماده اهمیت داد و با تلاش روی بهینه سازی آن کار کرد تا از انفجار آن خودداری کند. آزمایشگاه
 کوچکی ساخت تا تجارب خود را در آن اجرا کند، ولی متأسفانه آزمایشگاه منفجر شد و بر سر برادر کوچکترش ویران شد و او را
 کشت. این حادثه اراده‌اش را ضعیف نکرد و او کارش را با پشتکار ادامه داد تا اینکه توانست ماده دینامیت را اختراع کند که فقط
 با اراده انسان منفجر می‌شود. بعد از اختراع دینامیت رژسای شرکت‌های ساختمانی و معادن و نیروهای مسلح درحالی که
 مشتاق استفاده از آن بودند به وی روی آوردند، پس دینامیت در همه جای دنیا پخش شد.

إِهْتَمَّ أَلْفِرِدُ مُنْذُ صِغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجِدًّا، لِيَمْنَعَ انفجارها.
 بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجْرِيَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انفجار المختبر و انهدم
 عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَ قَتَلَهُ. هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ
 دَوْبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدَّيْنَامِيْتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.
 بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدَّيْنَامِيْتِ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءِ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقَوَاتِ
 الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدَّيْنَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

قَامَ الْفَرْدُ بِإِنشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَ كَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.
فَقَدِ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ سَهَّلَ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ وَ إِنشَاءِ الطَّرِيقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.

آلفرد به ساختن دهها کارخانه و کارگاه در ۲۰ کشور پرداخت و از آن ثروت بسیار بزرگی کسب کرد تا اینکه از ثروتمندترین ثروتمندان جهان شد.

انسان از این ماده استفاده کرد و کارهای دشوارش را در حفر تونلها و کندن کانالها و ساختن راهها و حفر کردن معادن و دگرگون کردن کوهها و تپهها به دشت‌های قابل کشت، آسان کرد.



وَ مِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاةِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.
وَ بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نوبِلِ الدِّينَامِيتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتِ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ إِنْ كَانَ غَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.

و از کارهای بزرگی که بوسیله این ماده به اتمام رسید، منفجر کردن زمین در کانال پاناما با مقداری از دینامیت مه به ۴۰ تن می-رسید، بود.

و بعد از اینکه نوبل دینامیت را اختراع کرد جنگها زیاد شدند و ابزار کشتار و تخریب با این ماده افزایش یافت درحالی که هدفش از اختراع آن کمک به انسان در زمینه آبادانی و ساخت و ساز بود.



یکی از روزنامه‌های فرانسوی هنگام مرگ برادر دیگرش تیترا اشتباهی را منتشر کرد:

«آلفرد نوبل تاجر مرگ کسی که از طریق ایجاد راه‌های بیشتری برای کشتن تعداد بیشتری از مردم ثروتمند شده بود، درگذشت.»

نَشَرَتْ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنْوَانًا خَطًّا:

«مات آلفرد نوبل تاجر الموت الذي أصبح غنياً من خلال إيجاد طرقٍ لِقَتْلِ الْمَرِيْدِ

مِنَ النَّاسِ».

نوبل از این تیترا احساس گناه و ناامیدی کرد و ناراحت باقی ماند و ترسید که مردم پس از مرگش او را به بدی یاد کنند. بنابراین مؤسسه‌ای برای اهدای جوایزی مشهور به نام «جایزه نوبل» تأسیس کرد. و ثروتش را برای خرید جایزه‌های طلایی بخشید تا اشتباهش را اصلاح کند.

این جایزه هر ساله به کسی که به بشریت در زمینه‌هایی که مشخص کرده است اهدا می‌شود که زمینه‌های صلح، شیمی، فیزیک، پزشکی و ادبیات است و ...



شَعَرَ نُوْبِلُ بِالذَّنْبِ وَ بِخَيْبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ، وَ بَقِيَّ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ

النَّاسُ بِالسُّوءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ

«جَائِزَةِ نُوْبِلِ». وَ مَنْحَ ثَرْوَتَهُ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَيْ يُصَحِّحَ خَطَأَهُ.

تُمْنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَّدَهَا، وَ

هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَ الْكِيمِيَاءِ وَ الْفِيْزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الْأَدَبِ وَ ...

وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!

ولی آیا امروزه جوایز به کسی که شایسته آن است اهدا می‌شود؟

هر اختراع علمی و ابتکار در تکنولوژی دو رو دارد: روی سودمند و روی مضر...

و انسان عاقل باید از روی مفید آن استفاده کند.

لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَ جِهَانٍ:

وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.

وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

الْمُعْجَم

<p>الْصَّبِيّ : کودک ، پسر «جمع: الصَّبِيَّان» صَحَّح : تصحیح کرد الطَّن : تُن «جمع: الأطنان» الْفَرَنْسِيَّة : زبان فرانسوی الْفِيْزِيَاء : فیزیک قَنَاةٌ بَنَمَا : کانال پاناما الْقَنَوَات : کانالها «مفرد: القناة» كَسَبَ : به دست آورد الْمَجَال : زمینه «جمع: المَجَالَات» الْمَنَاجِم : معادن «مفرد: المَنَجَم» نَشَرَ : پخش کرد</p>	<p>التَّقْنِيَّة : فناوری (تکنیک) التَّلَال : تپهها «مفرد: التَّل» تَمَّ : انجام شد ، کامل شد (مضارع: يَتَمُّ) جُلِبُ شَعِيْرَة : پوست جویی حَدَّدَ : مشخص کرد حَيِّبَةُ الْأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرِّجَاء الدَّوْبُوب : با پشتکار السُّوَيْد : سوئد سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ السُّهول : دشتها «مفرد: السُّهْل» الشَّعِير : جو السُّق : شکافتن (سُق، يَشُقُّ) الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت</p>	<p>أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي) «لِيُجْرِي : تا اجرا کند» أَضْعَفَ : ضعیف کرد الْإِعْمَار : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمَرُ) أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ) أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد الْأَنْحَاء : سمتها، سوها «مفرد: التَّحْو» الْأَنْفَاق : تونلها «مفرد: التَّنْفِق» إِنْهَدَمَ : ویران شد إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ) الْأَهْل : شایسته التَّخْوِيل : دگرگونی التَّطْوِير : بهینه سازی</p>
---	---	---



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ...**الْحُرُوبُ**.. وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
- ٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّيْنَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ**الْمَنَاجِمِ**..... وَ الْقُوَّاتُ الْمُسَلَّحَةُ.
- ٣- تُمْنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلٍ فِي كُلِّ**سَنَةٍ**..... إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ.
- ٤- كَانَ**وَالِدٌ**..... نُوْبِلٍ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتْرُوغْلِيْسِرِيْنِ».
- ٥- قَامَ الْفِرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصْنَعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي**عَشْرِيْنَ**..... دَوْلَةً.
- ٦- بَنَى نُوْبِلٌ مُخْتَبِرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِقَتْلِ**أَخِيهِ**..... .

ب. عَيِّنِ الصَّحِيْحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ تَأْثِيْرٌ فِي تَسْهِيْلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ. ❌
- ٢- خَافَ نُوْبِلٌ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسُّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُوَسَّسَةً «جَائِزَةَ نُوْبِلِ». ✔️
- ٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلٍ خِلَالَ السَّنَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ. ❌
- ٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ. ✔️
- ٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتِ الْبَشَرَ لِتَسْهِيْلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ. ✔️
- ٦- كَانَ غَرَضُ نُوْبِلٍ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ إِشَاعَةُ الْحُرُوبِ. ❌

اعلموا

ألحال (قید حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَكْدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَكْدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قید حالت (ألحال)

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

موصوف صفت

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.^۱

إشْتَعَلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَزْرَعَةِ نَشِيطًا.

حال (قید حالت)

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



الْأَلْعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ
مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي
الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأْنَ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ.

۱- جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.
	

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

و انسان ضعیف آفریده شد.

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

سست نشوید و ناراحت نگردید در حالی که شما برترین هستید.

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

مردم امتی واحد بودند پس خدا پیامبران را بشارت دهنده فرستاد.

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس مطمئنه با رضایت و خوشنودی به سوی پروردگارت برگرد.

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

سرپرست شما فقط خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده اند کسانی که نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوع اند نکات می دهند.

۱- لا تهنوا: سست نشوید (وهن -) ۲- يؤتون: می دهند (أتى، يؤتى)

الْتَّمَارِين

الْتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ: اِنْحَثْ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ عَنِ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

- ۱- اَسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي اِنْجَازِ اِعْمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمٌ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ. **تقنية**
- ۲- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ. **نفق**
- ۳- مِِنْطَقَةٌ مُرْتَفِعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْعَرُ مِنَ الْجَبَلِ. **تل**
- ۴- مَكَانُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النُّحَاسِ وَ نَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ. **منجم**
- ۵- الَّذِي يَسْعَى فِي اِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ. **دؤوب**
- ۶- وَزَنٌ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوغَرَامٍ. **طن**

الْتَّمَارِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثَّتَانِ وَ الرَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهِ، **لَوْ أُعْطِيتُ** الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ **أَسْلُبُهَا** **جَلْبَ شَعِيرَةٍ**، مَا فَعَلْتُ. وَإِنْ دُنِيَاكُمْ عِنْدِي **لِأَهْوُونٍ** مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ **جَرَادَةٍ** **تَقْضُمُهَا**. مَا لِعَلِيِّ وَ لِنَعِيمٍ **يَفْنَى** وَ لَدَدَةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ **سُبَاتِ الْعَقْلِ** وَ **ثُبُجِ الزَّلْزَلِ** وَ بِهِ **نَسْتَعِينُ**!

خطبه دویست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از آن به‌زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را می‌جوید، بیست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتن خرد و زستی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

- ۱- اِنْجَاز: اِنْجَاز
- ۲- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا
- ۳- الْجَلْبُ: قَشْرُ الثَّوْبِ وَ حَشْبُهُ
- ۴- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ ثَبَاتٍ
- ۵- الْأَهْوُونُ: الْأَحْمَرُ
- ۶- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الرَّاعِيَّةَ وَ الثَّبَاتِ
- ۷- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ
- ۸- النَّعِيمُ: أَمَالُ، الْجَنَّةُ
- ۹- السُّبَاتُ: التُّوْمُ الْحَفِيفُ
- ۱۰- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

۱- إِعْرَابُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

نَمَلَةٌ: مجرور به حرف جر جُلِبَ: مفعول.....

الْعَقْلُ: مضاف اليه... جَرَادَةٌ: مضاف اليه.....

۲- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَ صِيغَتُهُ: ماضى..... مفرد اول شخص..

۳- نَوْعَ فِعْلٍ «تَقَضَّمْتُ» وَ صِيغَتُهُ: مضارع..... مفرد مؤنث بيوم شخص

۴- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: أقاليم... أفلاك.....

۵- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي النَّصِّ: أعطيت.....

۶- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: ۹.....

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

۱- الْقِنَاءُ ١ تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتْ ١ عَنْهُ الرُّطوبَةُ.

۲- الْفِيزِيَاءُ ٢ شَرِيْطٌ ٢ يَسْتَعْمَلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.

۳- الطِّينَ ٣ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.

۴- التَّلَّاءُ ٤ حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِرَ مِثْرًا وَاحِدًا.

۵- جِرَامَ الْأَمَانِ ٥ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ صَيْقٌ ٣ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.

۶- الْجَرَادَةُ

۳- الصَّيْقُ: تنگ

۲- شَرِيْطٌ: نوار

۱- زَالٌ ٢: سپری و نابود شد

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟) آیا میدانی که

۱- ... الْمُغُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ هُجُومًا قَاسِيًا عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.

.....مغول‌ها توانستند سنکدلانه بر چین حمله کنند علی‌رغم ساختن دیواری بزرگ پیرامون آن.

۲- ... تَلَفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ ۲ كَثِيرًا.

..... تلفظ گ چ ژ در لهجه‌های عامیانه عربی بسیار وجود دارند.

۳- ... الْحَوْتُ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ ۲.

..... نهنگ برای استخراج روغن از جگرش برای صنعت مواد آرایشی، شکار می‌شود.

۴- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ ۴.

..... خفاش تنها حیوان پستاندار است که قادر به پرواز است.



۳- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی

۲- الدَّارِجَةُ: عامیانه

۱- السُّور: دیوار

۴- الطَّيْرَانِ: پرواز، پرواز کردن

۵- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا.

تعداد مورچه در دنیا تقریباً یک میلیون بار بیشتر از تعداد بشر است.

۶- ... طَيْسِفُونَ الْوَأَقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.

تیسفون واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود.

۷- ... حَجَمَ دُبُّ الْبَانْدَا^۲ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ مِنَ الْفَأْرِ.

اندازه خرس پاندا هنگام به دنیا آمدن کوچکتر از موش است.

۸- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^۳.

زرافه لال است، تارهای صوتی ندارد.

۹- ... وَرَقَّةُ الزَّيْتُونِ رَمْزٌ السَّلَامِ.

برگ زیتون نماد صلح است.



۲- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

۱- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»

۳- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحبل: مفرد»

۴- الرَّمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوزُ»

- به بیان ویژگی‌های دستوری (ساختاری) کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التحليل الصرفي» می‌گویند.
- به ذکر نقش دستوری کلمه یعنی جایگاه آن در جمله و علامت‌های انتهایی کلمه در زبان عربی «اعراب» می‌گویند.

التمرین الخامس: عین الصحیح فی التحلیل الصرفي و الإعراب لما أُشير إليه بِحَطِّ.

{ الأعمال المجتهدون يشتغلون في المصنع } { نجحت الطالبات في الامتحان }
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۱ ۲ ۳

۱- الأعمال	أ. اسم، جمع تكسير، اسم فاعل، معرف بآل، معرفت ب. اسم مبالغة، جمع مكسر و مفرده «العامل»	مبتدأ و مرفوع بالضمه فاعل و مرفوع بالضمه
۲- المجتهدون	أ. اسم فاعل، جمع مذکر سالم، معرف بآل ب. اسم مفعول، متنى، مذکر، نكرة، مبني	صفة و مرفوعة بالتبعية لموصوفها مضاف إليه و مجرور بـ «و» في «ون»
۳- يشتغلون	أ. فعل، جمع مذکر غائب، ثلاثي مزيد من باب إفعال، معلوم، لازم ^۱ ب. فعل مضارع، جمع مذکر مخاطب، مجهول، ثلاثي مجرد، متعدّد فاعل	
۴- المصنع	أ. اسم مفعول، مفرد، معرف بآل ب. اسم مكان، مفرد، مذکر، معرفة	مضاف إليه و مجرور مجرور بحرف جرّ (في المصنع: جار و مجرور)

۱- نجحت	أ. فعل ماضٍ، مفرد مؤنث مخاطب، ثلاثي مزيد من باب إفعال، مجهول ب. فعل ماضٍ، مفرد مؤنث غائب، ثلاثي مجرد، معلوم، لازم	
۲- الطالبات	أ. مصدر، جمع مذکر سالم، معرف بآل ب. اسم فاعل، جمع مؤنث سالم، معرفة	مبتدأ و مرفوع بالضمه فاعل و مرفوع بالضمه
۳- الامتحان	أ. مصدر من باب إفعال، مفرد، مذکر، معرف بآل ب. اسم تفضيل، مفرد، مذکر، معرفة بالعلمية ^۲	مجرور بحرف جرّ (في الامتحان: جار و مجرور) صفة و مجرورة بالتبعية لموصوفها

۱- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست.

۲- فعل ماضٍ: فعل ماضی

۳- معرفة بالعلمية: معرفه به علم بودن

الْتَّمْرَيْنِ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- كَتَبَ: نوشت

قَدْ كُتِبَ التَّمْرَيْنِ:	لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟
تمرین نوشته شده است.	چرا درستی را نمی نویسی؟
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
چیزی ننوشتی	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	رَجَاءٌ، تَكَاتَبَا:
دو دوست با یکدیگر نامه نگاری کردند.	لطفاً نامه نگاری کنید.
تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ:	
همکلاسی ها نامه نگاری کردند.	

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْخُرُوجِ:
از مواد قندی منع شدی.	ما را از بیرون رفتن منع نکن.
شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
مانعی در راه دیدیم.	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
از خروج خودداری نخواهیم کرد.	از خوردن خودداری نکنید.
كَانَ الْحَارِصُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	
نگهبانان از خواب خودداری کرده بودند.	

۵- عَمَلٌ: کار کرد، عمل کرد

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَأَجَابَتِكُمْ؟

آیا در کارخانه کار می‌کنید؟

چرا به تکالیف خود عمل نکردید؟

الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:

کارگران مشغول کار هستند.

۶- عَامِلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِقُضْلِكَ:

پروردگارا، با عدل ات با ما رفتار نکن.

پروردگارا، با بخشش ات با ما رفتار کن.

كَانُوا يُعَامِلُونَنَا حَيْدًا:

با ما به خوبی رفتار می‌کردند.

۷- ذَكَرٌ: یاد کرد

ذَكَرْتُ بِالْخَيْرِ:

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:

به نیکی یاد شدی.

مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.

قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ:

گاهی/شاید استاد دانش آموزان قدیمی خود را یاد کند.

۸- تَذَكَّرٌ: به یاد آورد

سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ:

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:

معلم مرا به یاد خواهد آورد.

پدربزرگ و مادربزرگم مرا به یاد آوردند.

لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:

ای همکلاسیم، تو را به یاد نمی‌آورم.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

۱- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِرًا.

.....هرکس با دو رویی زندگی کند بازنده می‌میرد.

۲- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا.

.....قوی‌ترین مردم کسی است که دشمنش را با اقتدار ببخشد.

۳- عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.

.....هنگام بروز بلا یا دشمنی به سرعت از بین می‌رود.

۴- مَنْ أَدْنَبَ^۲ وَ هُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.

.....هرکس در حالی که می‌خندد گناه کند در حالی که گریه می‌کند وارد آتش (جهنم) می‌شود.

۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَ إِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.

.....نیکی‌کار زنده باقی می‌ماند حتی اگر به منزل‌گاه مردگان منتقل شود.

۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَاقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

.....اگر بخواهی که در کارت موفق شوی پس به تنهایی به آن بپرداز و بر مردم تکیه نکن.

۱- عَفَا: عفو کرد ۲- أَدْنَبَ: گناه کرد

التَّامِرِينَ الثَّامِنُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ وَ جَمَعِهِ.

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| ۱- مَصْنَعٌ، صِنَاعَاتٍ مَصَانِعٍ | ۱۱- طَرِيقٌ، طَرِيقٌ |
| ۲- طَعَامٌ، مَطَاعِمٌ أَطْعَمَةٌ | ۱۲- مَنَجَمٌ، أَنجُمٌ مَنَاجِمٌ |
| ۳- ظَاهِرَةٌ، مَظَاهِرٌ ظَوَاهِرٌ | ۱۳- جِرْمٌ، جَرَائِمٌ أَجْرَامٌ |
| ۴- صَبِيٌّ، صَبِيَانٌ | ۱۴- أَدَاةٌ، أَدَوَاتٌ |
| ۵- عَظْمٌ، أَعْظِمٌ عِظَامٌ | ۱۵- سَهْلٌ، سُهُولٌ |
| ۶- مَمْلَكَةٌ، مُلُوكٌ مَمَالِكٌ | ۱۶- عَمَلٌ، أَعْمَالٌ أَعْمَالٌ |
| ۷- رَئِيسٌ، رُؤُوسٌ رُؤَسَاءٌ | ۱۷- نَفَقٌ، أَنْفَاقٌ |
| ۸- قَنَاطَةٌ، قَنَاطَاتٌ | ۱۸- لَحْمٌ، لُحُومٌ |
| ۹- عَامِلٌ، عُمَّالٌ | ۱۹- نَحْوٌ، أَنْحَاءٌ |
| ۱۰- حَبْلٌ، أَحْبَالٌ | ۲۰- تَلٌّ، تَلَالٌ |



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

آل عمران: ۱۵۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ (بِتَصْرُفٍ)

۱. إِحْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذاتِ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَبَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَ بَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَ سَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَانْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



وَ قَالَ: «لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»

نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

۲. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِّنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.

كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تَلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ:

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّىٰ أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا

(۱) احترام به کودکان

روزی از روزها مردی کنار پیامبر خدا (ص) نشسته بود و بعد از لحظاتی پسرش آمد و به پیامبر سلام کرد سپس به سوی پدرش رفت، پس پدر او را بوسید و او را نزد خود نشاند. پیامبر از کار او خوشحال شد. بعد از اندکی دخترش آمد و به پیامبر سلام کرد سپس به سوی پدرش رفت. اما پدر او را نبوسید و نزد خود نشاند. پس پیامبر از ناراحت شد و گفت: «چرا میان فرزندانم فرق می‌گذاری؟» مرد پشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و نزد خود نشاند.

(۲) شیماء دختر حلیمه

پیامبر خدا خواهری از شیرخوارگی داشت که نامش شیماء بود. شیماء پیامبر را درحالی که کوچک بود بغل می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا محمد را برای ما نگاه دار تا او را جوانی کم سن و سال ببینم.» (جوانی که سبیل درآورده ولی ریش ندارد)

وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي عَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أُسَيْرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لَأَخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةَ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَاخْتَارَتِ الشَّيْمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. فَاسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أُخِيهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَأَسْلَمُوا.

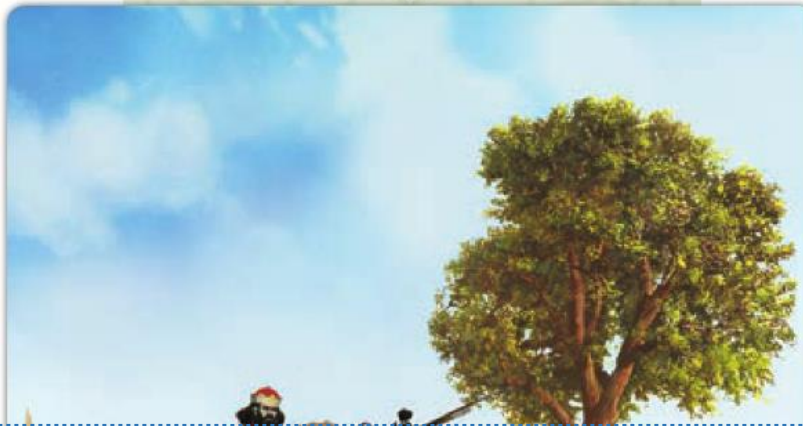
پیامبر در کودکی بسیار به او وابسته بود. پس روزها گذشتند و در جنگ حنین در سال هشتم بعد از هجرت شیما به دست مسلمانان اسیر شد پس به آنها گفت: همانا من خواهر پیامبر از شیرخوارگی هستم...» اما سخنش را باور نکردند، پس او را نزد پیامبر خدا بردند پس او را شناخت و او را گرمی داشت و ردای خود را برایش پهن کرد سپس او را بر آن نشاند و او را مختار کرد میان ماندن با او با عزت و یا برگشت به سوی قومش به سلامت و با رضایت، پس شیما قومش را انتخاب کرد پس پیامبر خدا او را آزاد کرد و او را با عزت به سوی قومش فرستاد. پس اسلام آورد و از برادرش دفاع کرد و قومش را به اسلام دعوت کرد و اخلاق پیامبر را برایشان توضیح داد پس آنها نیز اسلام آوردند.

۳. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانُ» فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسَيْلَةَ جَوْزٍ، فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ: «أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَمْ تَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكَلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!»
أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟!
فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكَلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ!

۳- پیر مرد نیکوکار

در روزی از روزها «کسری انوشیروان» کشاورز پیری را دید که نهال گردویی را می کاشت، پس تعجب کرد و گفت: «ای کشاورز آیا امید داری که زنده بمانی تا از میوه آن بخوری؟» آیا نمی دانی که آن همواره میوه نمی دهد مگر بعد از ده سال؟
پیرمرد گفت: دیگران درختانی کاشتند و ما از میوه آنها خوردیم و اکنون ما درختانی می کاریم تا دیگران از میوه هایشان بخورند.



پس انوشیروان گفت: «آفرین بر تو ای شیخ» و دستور داد که به کشاورز هزار دینار داده شود.
کشاورز پیر با خوشحالی گفت: «میوه دادن این درخت چه سریع است!»
پس انوشیروان از سخنش خوشش آمد و دستور داد تا دوباره به کشاورز ۱۰۰۰ دینار دیگر داده شود.



فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.
فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»
فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ مردی نیست که نهالی بکارد مگر اینکه خدا برای او از پاداش به اندازه آنچه از میوه آن نهال بیرون می‌آید ننویسد.



هُمَا يَغْرِسَانِ فَسَائِلَ فِي بَدَايَةِ حَيَاتِهِمَا الْجَدِيدَةِ.

آن دو نهال‌هایی در شروع زندگی جدیدشان می‌کارند.

المُعْجَم

أَلْعُودَةُ : برگشتن = أَلرُّجُوع	إِنْفِضَ : پراکنده شد (مضارع: يَنْفِضُ)	أَبَقَ : نگهدار (أَبَقِيَ، يُبْقِي)
عَرَسَ -: کاشت	أَلْجَوُزُ : گردو	أَلْإِتْمَارُ : میوه دادن
أَلْعَرَسُ : نهال ، کاشتنِ نهال	حَصَنَ ُ: در آغوش گرفت	أَنَمَرَ : میوه داد
عَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل	خَيَّرَ : اختیار داد	إِخْتَارَ : برگزید = اِنْتَخَبَ (مضارع: يَخْتَارُ)
أَلْفَسِيلَةُ : نهال	دَافَعَ : دفاع کرد	أَعْتَقَ : آزاد کرد
«جمع: أَلْفَسَائِلُ»	دَعَتْ : مؤنثِ «دَعَا» (دعوت کرد)	أَلْإِعْرَازُ : گرمی داشتن
أَلْفَطُّ : تندخو	رَاحَ ُ: رفت = دَهَبَ	«بِإِعْرَازٍ: با عزت»
لَاعَبَ : با ... بازی کرد	أَلرِّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی	أَكْرَمَ : گرمی داشت
لِنَتَّ : نرم شدی	دیگر جامه‌ها	أَلْإِقَامَةُ : ماندن
(ماضی: لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)	أَلرِّضَاعَةُ : شیرخوارگی	أَلْأَمْرَدُ : پسر نوجوانی که سبیلش
مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!	أَلشَّيْخُ : پیرمرد ، پیشوا	درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده
مَرَّ ُ: گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)	«جمع: أَلشُّيُوخُ»	است.
أَلْمُعَزُّزُ : گرمی	أَلْعَجُوزُ : پیرمرد ، پیرزن	أَمَلَّ ُ: امید داشت
أَلْيَافِعُ : جوان کم‌سال	«جمع: أَلْعَاجِزُ»	إِنزَعَجَ : آزرده شد

حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱- ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

قالت: إني أخت الرسول من الرضاعة.

۲- كم ديناراً أمر أنوشروان أن يعطى الفلاح؟

ألفين دينار.

۳- من أي شيء أنزعج رسول الله ﷺ؟

من عمل الرجل.

۴- ماذا كان يعرس الفلاح العجوز؟

فسيلة جوز.

۵- من قبل الوالد في البداية؟

إبنه.

۶- من هي الشيماء؟

أخت النبي من الرضاعة.

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

۱- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ.

۲- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظًا لَأَنْفَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

۳- لِإِهْتِمَامِ بَعْرَسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا.

۴- كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيرَانَ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

۵- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجَوْزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً.

۶- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

اعلموا

أسلوبُ الاستثناءِ

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حامدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

حَامِدًا.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	الزُّمْلَاءُ	حَضَرَ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء		مُسْتَثْنَى مِنْهُ	
حَامِدًا.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	حَضَرُوا	الزُّمْلَاءُ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء		مُسْتَثْنَى مِنْهُ	

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

... هر چیزی فنا شدنی است جز ذات مقدّس خدا.

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

... فرشتگان یکسر همدگی سجده کردند جز ابلیس کبر ورزید و از کافران بود.

۳- كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ

غَضَّتْ^۲ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ فَاضَتْ^۳ مِنْ حَشْيَةِ^۴ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر چشمی در روز قیامت گریان است جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار ماند، و چشمی که از حرام‌های خدا چشم‌پوشید و چشمی که از پروای خدا لبریز شد.

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ^۶ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۷. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

... هر ظرفی با آنچه در آن قرار داده شود تنگ می‌شود جز ظرف دانش چرا که فراخی می‌یابد.



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرْحُصُ^۸ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثَرَ غَلَا^۹. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

... هر چیزی ارزان می‌شود آنگاه که زیاد شود جز ادب چرا که اگر زیاد شود گران می‌گردد.

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً.

... همکلاسی‌های من زبان فرانسوی را بلد نیستند جز عطیه.

۷- حَلَّ الطُّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

... دانش‌آموزان مسائل ریاضی را حل کردند جز یک مسأله.

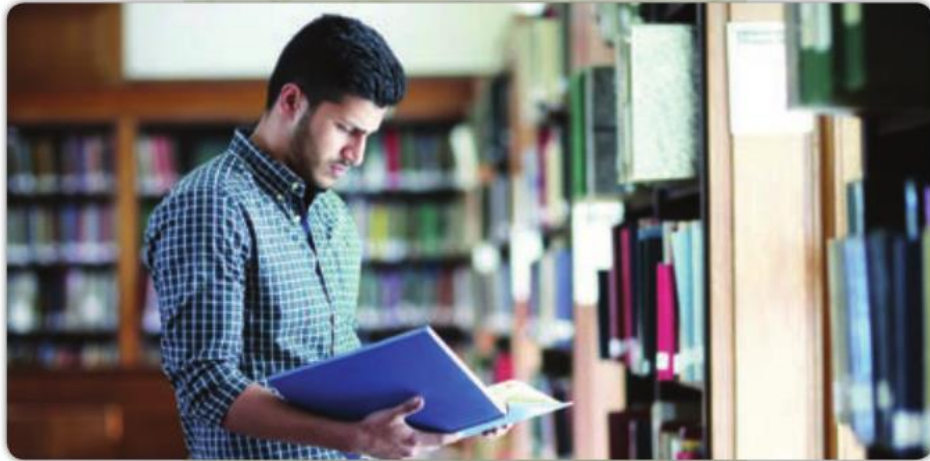
۱- سَهَرَ -: بیدار ماند ۲- غَضَّ عَيْنَهُ -: چشم بر هم نهاد ۳- فَاضَ -: لبریز شد ۴- الْحَشْيَةَ -: پروا

۵- الْوِعَاءَ -: ظرف ۶- ضَاقَ -: تنگ شد ۷- اتَّسَعَ -: فراخ شد ۸- رَحَصَ -: ارزان شد ۹- غَلَا -: گران شد

■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ مِنْهُ ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

ما شاهدتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
 در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم. ←



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ...﴾ الأَنْعَام: ۳۲

...زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است.

۲- ﴿... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُوْسُف: ۸۷

...فقط گروه کافران از رحمت خدا نا امید می شوند.

۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...﴾ الْعَصْر: ۲ و ۳

...همانا انسان در تباهی است مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند.

۴- حَضَرَ جَمِيعَ الطُّلَابِ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَادًا.

...همه دانش آموزان در سالن امتحانات حاضر شدند جز جواد.

۵- شَارَكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَاةَاتِ إِلَّا كُرَةَ الْمِنْضَدَةِ.

...در همه مسابقات شرکت کردم جز تنیس روی میز.

۶- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

...کتاب تاریخی را خواندم مگر منابعش را.

۷- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأَنَانَاسَ.

...انواع میوه‌ها را خریدم جز آناناس.



۱- المَصَادِر: منابع

التَّمارین

التَّمرینُ الأوَّلُ: اِنْحَثْ عَنِ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوضیحاتِ التَّالِیَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ. **البافع**
- ۲- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ. **أعتق**
- ۳- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السُّنِّ. **العجوز**
- ۴- قِطْعَةٌ مِنْ قُمَاشٍ يُلبَسُ فَوْقَ الْمَلابِسِ، كَالْعَبَاءَةِ. **الرداء**
- ۵- ثَمَرَةٌ قَشْرُهَا صُلْبٌ^۱ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلأَكْلِ، يُكسَرُ لِتَنَاوُلِهَا. **الجوز**

التَّمرینُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ^۲؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ.

جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ^۳، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ.

پیامبر خدا ﷺ وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند.

گروهی دانش فرا می گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می کردند و از او درخواست می کردند.

فَقَالَ: **كَيْلَا** الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. اما اینها به درگاه خدا دعا می کنند؛

وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقَّهُونَ^۴ الْجَاهِلِ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ.

و اما اینان دانش فرا می گیرند و نادان را [دانا می کنند] اینان برترند.

[من] برای یاد دادن [برانگیخته شده ام].

ثُمَّ قَعَدَ^۵ مَعَهُمْ.

سپس با آنها نشست

۱- الصُّلْبُ: سخت و سفت ۲- يحازُ الأنوارِ، ج ۱، ص ۲۰۶ / مَنِيَّةُ الْمُرِيدِ، ص ۱۰۶ (بِتَصَرُّفٍ)

۳- تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت ۴- فَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت ۵- قَعَدَ: نشست



وَ الْآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِي حَسَبَ النَّصِّ.

١- لِماذا جاءتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلٍ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلٍ؟
لأنَّ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى كَانَتْ نَكْرَةً وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَصْبَحَتْ مَعْرِفَةً. (چون نكره بود و معرفه شد.)

٢- ما هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

التَّعْلِيمِ: مصدر الْجَاهِلِ: اسم فاعل الْأَفْضَلُ: اسم تفضيل

٣- أَكْتُبُ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صِيغَتَهُمَا وَ بَابَهُمَا.

يَتَّفَقُهُونَ: مضارع، جمع مذكر غائب، من باب تَفَعَّلَ.

أُرْسِلْتُ: ماضى، مجهول، مفرد اول شخص (متكلم)، من باب إِفْعَالَ

٤- أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ:

اللَّهِ: مضاف اليه اللَّهُ: مفعول خَيْرٍ: مجرور به حرف جر

الْجَاهِلِ: مفعول أَفْضَلُ: خبر

٥- أَكْتُبُ مُتْرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنَ» فِي النَّصِّ.

قَعَدَ - أُرْسِلْتُ - أَفْضَلُ

٦- أَكْتُبُ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلٌ» وَ «تَعْلِيمٌ».

رُسُلٌ - جُهَالٌ - أَفْضَالٌ - تَعَالِيمٌ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱- أَلْيَافِعُ أَلشَّابُ أَلْأَمْرَدُ أَلْعَجُوزُ أَلْوِعَاءُ
- ۲- أَلرَّصِيدُ أَلرِّدَاءُ أَلْفُسْتَانُ أَلْقَمِيصُ أَلسَّرُوَالُ
- ۳- أَلْأَفْرَاسُ أَلْقَصِيرُ أَلْكِلابُ أَلذَّنَابُ أَلْأَسُودُ
- ۴- أَلْإِخْوَةُ أَلْأُمَّهَاتُ أَلْأَجْدَادُ أَلْأَبَارُ أَلْأَخْوَاتُ
- ۵- أَلْقِشْرُ أَلْفِظٌ أَلجِدْعُ أَلْعُصْنُ أَلتَّمَرُ
- ۶- أَلْفُسْتُقُ أَلجُوزُ أَلنُّومُ أَلعِنَبُ أَلتُّفَاحُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

غَلَا الشَّرَاءُ إِتْسَعَ قَدَرَ أَلدَّاءُ أَلصَّبِيُّ رَاحَ أَلْأَعْوَامُ أَعْطَى أَلرُّوحَ صَارَ أَلشَّمَالُ
أَلْبَيْعَ رَخَّصَ ذَهَبَ أَلسَّنِينَ أَصْبَحَ أَلرَّحْمَةُ أَلْيَمِينُ أَلْمَرَضُ إِسْتَطَاعَ أَخَذَ أَلوَلَدُ ضَاقَ



- غَلَا..... ≠ رَخَّصَ الشَّرَاءُ..... ≠ أَلْبَيْعَ إِتْسَعَ..... ≠ ضَاقَ أَعْطَى..... ≠ أَخَذَ.....
 رَاحَ = نَهَبَ قَدَرَ = إِسْتَطَاعَ أَعْوَامَ = سِنِينَ أَلرُّوحَ = أَلرَّحْمَةُ
 صَارَ = أَصْبَحَ أَلْيَمِينُ = أَلشَّمَالُ أَلدَّاءُ = أَلْمَرَضُ أَلوَلَدُ = أَلصَّبِيُّ

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ:

أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

لَمْ يَنْفَتِحْ: باز نشد	۷. انْفَتَحَ: گشوده شد	رَجَاءً، افْتَرَحْنِ: لطفاً پیشنهاد دهید	۱. تَقْتَرِحْنَ: پیشنهاد می‌دهید
لا نَنْظَاهِرُ: وانمود نمی‌کنیم	۸. تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لا تَبْتَعِدْ: دور نشو	۲. تَبْتَعِدْ: دور می‌شوی
سَتَتَوَكَّلُ: توکل خواهیم کرد	۹. تَوَكَّلَ: توکل کرد	أَسْرِعُ: بهشتاب	۳. تُسْرِعُ: می‌شتابی
عَلَّمْنِي: به من آموزش بده	۱۰. عَلَّمَ: آموزش بده	أَعْتَذِرُ: عذر می‌خواهم	۴. يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد
لَنْ يَرْجِعَ: برنخواهد گشت	۱۱. يَرْجِعُ: بر می‌گردد	لا يُقَاتِلْ: نباید بجنگد	۵. قَاتِلْ: جنگید
لَيَنْجِحُ: باید موفق شود	۱۲. يَنْجِحُ: موفق می‌شود	ما اسْتَهْلِكُنَا: مصرف نکردیم	۶. اسْتَهْلِكُ: مصرف کرد

ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

الْإِحْتِفَالَاتُ: جشن‌ها	۷. اِحْتَفَلَ: جشن گرفت	الْأَكْبَرُ: بزرگ‌ترینها	۱. كَبُرَ: بزرگ شد
الْمُسْتَمْعِينَ: شنوندگان	۸. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	النَّادِمُونَ: پشیمان‌ها	۲. نَدِمَ: پشیمان شد
الْعَفَّارُ: بسیار آمرزنده	۹. عَفَّرَ: آمرزید	الْمَعْمَلُ: کارگاه	۳. عَمِلَ: کار کرد
الْمَلَاعِبُ: ورزشگاه‌ها	۱۰. لَعِبَ: بازی کرد	الْمُنْصَوْرَاتُ: یاری شده‌ها	۴. نَصَرَ: یاری کرد
الصُّغْرَى: کوچکتر/ترین	۱۱. صَغُرَ: کوچک شد	الْمُشْجَعَةُ: تشویق کننده	۵. شَجَّعَ: تشویق کرد
التَّدْرِيسُ: درس دادن	۱۲. دَرَسَ: درس داد	الْمُعَيَّنُ: مشخص	۶. عَيَّنَ: مشخص کرد

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

مبتدا م. اليه خبر م. اليه

مدارا کردن با مردم نیمی از ایمان است.

مجرور به حرف

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

مبتدا صفت خبر صفت

دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است.

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقُّ أَبَدًا.

مفعول مستثنی

ای عزیزم هرگز سخنی جز حق نگو.

۴- أَلْعَلُّمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

جار و مجرور مجرور به حرف جر

دانش در کودکی مانند نقش بر سنگ است.

جار و مجرور

۵- أَوْعَفَّ النَّاسُ مَنْ صَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

مبتدا م. اليه م. اليه

ضعیفترین مردم کسی است که در پنهان کردن راز خود ضعیف شود.

التَّمَرِينُ السَّابِعُ: أ. اِئْتِ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

(اسمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ)

۱- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ يوسف: ۵۳

اسم مبالغه

۲- اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْأَخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ

اسم تفضيل

۳- أَكْبَرُ الْخُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.

اسم تفضيل

۴- طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

اسم تفضيل

۵- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.

اسم فاعل

اسم مكان

۶- يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

اسم مفعول

۱- بی گمان نفس دستور دهنده به بدی

۲- بدان که بهترین دوستان قدیمی ترین آنها است.

۳- بزرگترین حماقت زیاده روی در ستایش و نکوهش است.

۴- درخواست به حاجت از نا اهل آن بدتر از مرگ است.

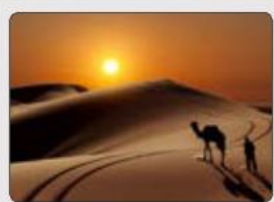
۵- از جابت برای پدرت و معلمت به پا خیز حتی اگر پادشاه باشی.

۶- روز عدل برای سنگگر سخت تر از روز ستم بر مظلوم است.



ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿هُذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾

لُقمان: ۱۱

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،
چه آفریده‌اند؟

نظم طبیعت

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

تعداد در طبیعت زیباست. خداوند برای طبیعت نظم آفریده که بر تمام موجودات از گیاه و حیوان گرفته تا موجودات دیگر حکمفرماست که از یکدیگر تغذیه می‌کنند. پس تعادل و آرامش و ثبات در آن تحقق می‌یابد. و هرگونه خلل در نظم آن منجر به تخریب آن و مرگ آنکه در آن است می‌گردد.

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِیلٌ. خَلَقَ اللّٰهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا یَحْكُمُ جَمِیعَ المَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَیْوانٍ وَ کَائِنَاتٍ أُخْرٰی یَعِیْشُ بَعْضُهَا عَلٰی بَعْضٍ؛ فَیَتَحَقَّقُ التَّوَازُنَ وَ الِاسْتِثْقَارَ فِیْهَا. وَ اٰیٌ خَلَلٍ فِی نِظَامِهَا یُوَدِّیْ اِلٰی تَخْرِیْبِهَا وَ مَوْتٍ مَنْ فِیْهَا.

از جمله تهدید کنندگانی نظم طبیعت:

- آلودگی هوا است که موجب باران‌های اسیدی می‌گردد.
- و زیاده روی در به کار گیری آفتکش‌های کشاورزی و کودهای شیمیایی.
- و ایجاد زباله‌های صنعتی و منزلی

پس تعادل در طبیعت از خلال وجود روابط تنگاتنگ میان موجودات زنده و محیط زیستشان کامل می‌گردد ولی انسان با فعالیت‌هایش که منجر به اختلال در این تعادل می‌شود به طبیعت به صورت وسیعی ستم کرده است.

وَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

■ «تَلَوُّثُ الهَوَاءِ الَّذِی یُسَبِّبُ اَمطاراً حَمِضِیَّةً.»

■ وَ «الْاِکْتِنَارُ فِی اسْتِخْدَامِ المُبِیدَاتِ الزَّرَاعِیَّةِ وَ الِاسْمِدَةِ الِکِیْمِیَاوِیَّةِ.»

■ وَ «اِجَادَةُ النُّفَایَاتِ الصَّنَاعِیَّةِ وَ المَنْزِلِیَّةِ.»

فَیْتَمُّ التَّوَازُنُ فِی الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَیْنَ الكَائِنَاتِ الحَیَّةِ وَ بَیْنَتِهَا، وَ لَکِنْ ظَلَمَ الْاِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِی نَشَاطَاتِهِ الَّتِی تُؤَدِّیْ اِلٰی اِخْتِلالِ هَذَا التَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!



وَ الْآنَ لِنُقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلَعَ عَلَى أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخْرَبَةِ لِلْبَيْئَةِ:
يُحْكِي أَنَّ مُزَارِعًا كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضْرَاوَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ
يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ
يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلًا وَ نَهَارًا؛
فَلَاحَظَ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا
كَبِيرًا وَ تَأْكُلُهَا. فَفَقَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.



و اکنون باید این داستان را به دقت بخوانیم تا از کارهای مخرب انسان در محیط زیست مطلع شویم:

حکایت می‌شود که کشاورزی مزرعه بزرگی داشت که در آن شبنجیات و درختان زیادی بود. و در مزرعه‌اش انواع پرندگان را پرورش می‌داد. روزی از روزها کشاورز ملاحظه کرد که تعداد جوجه‌های پرندگان به تدریج کاسته می‌شوند. کشاورز شروع به فکر کردن درباره علت آن نمود و شب و روز از مزرعه مراقبت می‌کرد، پس متوجه شد که تعدادی از جغدها نزدیک مزرعه زندگی می‌کنند پس به صورت وسیع به جوجه‌ها حمله می‌کنند و آنها را می‌خورند. پس تصمیم گرفت از آنها خلاص شود و آن کار را کرد.



و بَعْدَ شَهْوٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ وَ لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا زِدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ زَيْدَادًا كَبِيرًا؟!»

فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنطَقَتِكُمْ؟!»

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّي الظَّالِمِينَ، فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ

تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ. وَ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ

زِدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَافِ عَلَى

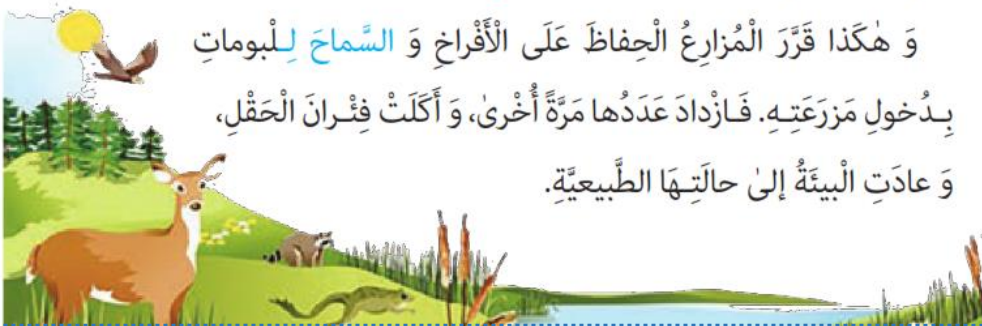
طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، فَسَتَشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً

فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِّمَةً.»

وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَافَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَّاحَ لِلْبَوْمَاتِ

بِدُخُولِ مَرْعَتِهِ. فَزَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ،

وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.



و بعد از ماه‌ها کشاورز دید که سبزیجات در مزرعه در معرض خوردن و تلف شدن قرار می‌گیرند و هنگامی که به شدت موضوع را پیگیر شد ملاحظه کرد که گروه بزرگی از موش‌های مزرعه به سبزیجات حمله می‌کنند و آن‌ها را می‌خورند. کشاورز شروع به فکر کردن نمود: «چرا تعداد موش‌های مزرعه بسیار زیاد شده‌اند؟» پس نزد کارشناس کشاورزی رفت و از او مشورت گرفت. کارشناس به او گفت: «چگونه این امر امکان دارد درحالی‌که جغدهای زیادی در منطقه شما هستند؟» کشاورز به او گفت: «من با کشتن بسیاری از جغدها از آنها خلاص شدم.» کارشناس گفت: «تو بر نظم طبیعت مانند ستمگران تجاوز کردی چرا که جغدها علاوه بر جوجه‌ها از موش‌های مزرعه نیز تغذیه می‌کردند. و بعد از خلاص شدن از بیشتر جغدها تعداد موش‌های مزرعه زیاد شدند. بر تو واجب بود که این اشتباه را با مراقبت از جوجه‌های اصلاح کنی نه با کشتن جغدها. و اگر این حالت ادامه یابد مشکلات جدیدی را در محیط زیستی که در آن زندگی می‌کنی به صورت دردآوری خواهی دید.

و اینگونه کشاورز تصمیم گرفت از جوجه‌ها محافظت کند و به جغدها اجازه وارد شدن به مزرعه‌اش را بدهد. پس تعداد آن‌ها بار دیگر زیاد شد و موش‌ها مزرعه را خوردند و محیط زیست به حالت طبیعی خود بازگشت.

المُعْجَم

أَلْفِئْرَانٍ : موش‌ها «واحد آن: أَلْفَاةٌ» قَرَّرَ : تصمیم گرفت أَلْكَائِنَات : موجودات أَلْمُزَارِع : کشاورز = أَلْفَلَاَح أَلْمُهْدِد : تهدید کننده مُوْلِم : دردآور هِنَاكَ : آنجا ، وجود دارد يَعِيشُ بَعْضَهَا عَلَي بَعْضٍ : از یکدیگر تغذیه می‌کنند	تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت تَعَدَّى : تغذیه کرد (مضارع: يَتَعَدَّى) أَلْتَلُوْثُ : آلودگی أَلْتَوَاؤُنْ : تعادل أَلْحَقْلُ : کشتزار «جمع: أَلْحُقُول» أَلْحَمْضِيَّة : اسیدی أَلْخَبِير : کارشناس «جمع: أَلْخُبْرَاء» أَلْخَضْرَاوَات : سبزیجات رَاقِبٌ : مراقبت کرد رَبَّى : پرورش داد (مضارع: يُرَبِّي) أَلْسَمَاخُ لـ : اجازه دادن به (سَمَحَ -)	أروني : نشانم دهید «أروا + نون وقایه + ي» أَلِاسْتِقْرَار : آرامش و ثبات أَلْأَسْمِدَة : کودها «مفرد: أَلْسَمَاد» إِطْلَعُ : آگاهی یافت «مضارع: يَطْلَعُ» أَلْأَفْرَاخُ : جوجه‌ها «مفرد: أَلْفَرَاخُ» = أَلْفَرَاخُ أَلْإِكْثَار : بسیار گردانیدن ، زیاده‌روی أَلْبِيئَة : محیط زیست تَحَقَّقُ : تحقق یافت تَعَدَّى : دست‌درازی کرد (مضارع: يَتَعَدَّى)
--	---	--



حوّل النَّصَّ

أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- الرُّوَابِطُ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الحَيَّةِ وَ بَيْنَهَا تُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ التَّوَاظُنِ فِي الطَّبِيعَةِ. ❌
- ۲- كَانَ الفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيْرَانِ يَزْرَعُ فِيهَا الرُّزَّ. ❌
- ۳- ظَنَّ المُزَارِعُ أَنَّ البُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطُّيُورِ. ✓
- ۴- المَزَارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلتَّعَالِبِ بِالدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ. ❌
- ۵- كَانَ المُزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ البُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ. ❌
- ۶- فِي النِّهَايَةِ حَافَظَ المُزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاحِهَا. ✓
- ۷- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ. ✓

ب. اِنْتِخِبِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ۱- بَعْدَ (سِنِينَ ❌ شُهُورٍ □) شَاهَدَ المُزَارِعُ أَنَّ الخَضْرَاوَاتِ بِالمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلأَكْلِ وَ التَّلْفِ.
- ۲- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ (التَّعَالِبِ □ الفِتْرَانِ ❌) تَهْجُمُ عَلَى الخَضْرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ۳- عَيْشُ الحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَايَةِ □ التَّوَاظُنِ ❌) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ۴- أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ ❌ حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.
- ۵- إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ المَنْزِلِيَّةِ (يُهْدَدُ ❌ لَا يُهْدَدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
- ۶- تَدَخَّلَ الإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □ اِخْتِلَالِ ❌) تَوَاظُنِهَا.
- ۷- هَدَّدَ المُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِ (حِفْظِ □ قَتْلِ ❌) بُومَاتِهَا.

اعلموا

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارًا» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتَعْفَرًا» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَارًا» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً»، «قطعاً» و «واقعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارًا» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ اُمُّ لِتَرْبِيَةِ اَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در پایه دهم با هشت باب قاعده‌مند «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر	باب	ماضی	مضارع	مصدر
اِفْتَعَلَ	اِفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	اِفْتِخَارٌ	تَفَعَّلَ	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيمٌ
اِسْتَفْعَلَ	اِسْتَخَدَمَ	يَسْتَخِدِمُ	اِسْتِخْدَامٌ	تَفَاعَلَ	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّمٌ
اِنْفَعَلَ	اِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	اِنْسِحَابٌ	مُفَاعَلَةٌ	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَةٌ
اِفْعَالَ	اُرْسَلَ	يُرْسَلُ	اِرْسَالٌ				

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید. مصدرهای ثلاثی مجرد بی‌قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سماعی»‌اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «اِفْتَعَلَ، يَفْتَعِلُ، اِفْتِعَالٌ» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدر فعل‌های اِعْتَرَفَ و اِسْتَرَكَّ عبارت است از: اِعْتِرَافٌ و اِسْتِرَاكٌ؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیه فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدر فعلِ ظَلَمَ، «ظَلَمٌ» است؛ نمی‌توانید مصدر فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرد:

مصدر	مضارع	ماضی	مصدر	مضارع	ماضی
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلَّمَ	صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبَرَ
قِرَاءَةٌ	يَقْرَأُ	قَرَأَ	ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَيْرَانٌ	يَطِيرُ	طَارَ	هُجِمَ	يَهْجُمُ	هَجَمَ
عَيْشٌ	يَعِيشُ	عَاشَ	فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتَحَ
نَوْمٌ	يَنَامُ	نَامَ	خُرَجَ	يَخْرُجُ	خَرَجَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

مفعول مطلق نوعی

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِجُ: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

مفعول مطلق نوعی

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

مفعول مطلق تأکیدی

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ الْأَنْسَاءُ: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



مفعول مطلق تأکیدی

۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَانُ: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

التَّمارين

التَّمْرينُ الأوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أنواعٌ مِنَ النَّبَاتِ الَّتِي يَتَعَدَّى الْإِنْسَانُ بِهَا.الخضروات
- ٢- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضَاءٌ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ.الحقل
- ٣- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ.الخبير
- ٤- مَوَادُّ كِيمَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ.السَّماد
- ٥- حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.الفأر

التَّمْرينُ الثَّانِي: اِقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام عَلَى الْبَصْرَةِ

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ **فِتْيَةٍ** أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى **مَادِيَّةٍ**^٢
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ **عَائِلُهُمْ**^٣ **مَجْجُومٌ**^٤ وَ
عَنِيهِمْ مَدْعُوٌّ^٥.

... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ **مَأْمُومٍ**^٦ إِمَامًا **يَقْتَدِي**^٧ بِهِ وَ **يَسْتَضِيءُ**^٨ بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى^٩ مِنْ دُنْيَاهُ بِ**طَمْرِيَةٍ**^{١٠} وَ مِنْ **طُعْمِهِ**^{١١} بِ**قُرْصِهِ**^{١٢}.

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لِكِنْ **أَعْيُنُونِي**^{١٣} بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ **سَدَادٍ**^{١٤}.

١- الْفِتْيَةُ: الشَّبَابُ «مُفْرَدُهُ: الْفَتَى» ٢- الْمَادِيَّةُ: مَائِدَةُ الضِّيَافَةِ ٣- الْعَائِلُ: الْفَقِيرُ ٤- الْمَجْجُومُ: الْمَطْرُودُ

٥- الْمَدْعُوُّ: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ ٦- الْمَأْمُومُ: التَّابِعُ، الَّذِي خَلْفَ الْإِمَامِ ٧- يَقْتَدِي: تَبِعَ

٨- اسْتَضَاءَ: طَلَبَ الصُّوَّةَ ٩- اكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا ١٠- الطَّمْرُ: الْبَابُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ» ١١- الطُّعْمُ: الطَّعَامُ

١٢- الْقُرْصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوِهِ دَائِرِيُّ الشَّكْلِ ١٣- أَعْيُنُونِي: أَنْصُرُونِي ١٤- السَّدَادُ: الصَّوَابُ (دَرَسْتِي)

نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در بصره
اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از **مردان** بصره، تو را به
سفرهٔ مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که **تهیدستان** رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.
آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.
آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.
آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی مرا یاری دهید.

۱- عَيْنٌ نُونٌ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ: **أعينوني**

۲- **أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:**

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُبَةٍ
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.
مضاف الیه اسم إن مجرور مضاف الیه مجرور
به حرف جر به حرف جر

۳- عَيْنٌ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةٌ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتُ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتِعَالٍ»: **أَسْرَعْتُ** ... **إِجْتِهَاد**

۴- عَيْنٌ نَوْعِ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتَهُ: **مضارع منفی جمع مذكر دوم شخص (مخاطب)**



۱- «فِتْيَةٌ» جمع «فَتَى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَدَّر	إِسْمُ الْفَاعِلِ
قَدْ أَرْسَلَ:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	أَرْسَلُوا:	إِرْسَال:	مُرْسَلُونَ:
فرستاده است...	خواهد فرستاد	بفرستید	فرستادن	فرستاده شدگان
إِثْبَتَهُ:	سَتَنْتَبِهُونَ:	إِثْبَتُوا:	إِثْبَاه:	مُنْتَبِهِينَ:
آگاه شد	آگاه خواهید شد	آگاه شوید	آگاه شدن	آگاهان
إِنْسَحَبْتُمْ:	لَا يُنْسَحِبُ:	لَا تَنْسَحِبُ:	إِنْسَاب:	مُنْسَحِب:
عقب نشینى کردید	عقب نشینى نمى کند	عقب نشینى نکن	عقب نشینى	عقب نشینى کننده
مَا اسْتَرْجَعَ:	يَسْتَرْجِعُ:	لَا تَسْتَرْجِعِي:	اسْتَرْجَاع:	مُسْتَرْجِع:
پس نگرفت...	پس می گیرد	پس نگیر	پس گرفتن	پس گیرنده
مَا جَادَلَ:	لَمْ يُجَادِلْ:	لَا تُجَادِلُوا:	مُجَادَلَةٌ:	مُجَادِلَان:
بحث نکرد...	بحث نکرد	بحث نکنید	بحث کردن	بحث کنندگان
تَذَكَّرَ:	يَتَذَكَّرَان:	تَذَكَّرُ:	تَذَكُّر:	مُتَذَكِّرَات:
به یاد آورد...	به یاد می آورند	به یاد آور...	به یاد آوردن	به یاد آورندگان
تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءَ تَنَاصَرُوا:	تَنَاصُر:	مُتَنَاصِرِينَ:
همیاری کنید...	همیاری می کنید	لطفاً همیاری کنید	همیاری کردن	همیاری کنندگان
قَدْ سَجَّلَ:	تُسَجَّلِينَ:	سَجَّلُ:	تَسْجِيل:	مُسَجِّلَةٌ:
ضبط کرده است	ضبط می کنی	ضبط کن	ضبط کردن	ضبط کننده

التمرین الرابع: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:



- ۱- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ. $9 + 4 = 13$
- ۲- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ. $7 \times 5 = 35$
- ۳- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً. $40 \div 4 = 10$
- ۴- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $96 - 16 = 80$
- ۵- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَ خَمْسِينَ. $98 - 11 = 87$
- ۶- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ. $21 + 62 = 83$

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيَّنْ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ.

الْمُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ، الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَةُ، إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبَرُهُ، إِسْمٌ لَا نَافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَثْنَى

۱- إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

الله: اسم إن غافر: خبر إن ذنوب: مضاف اليه التائبين: مضاف اليه.

۲- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ.

شئ: اسم لای نفی جنس أحق: خبر لای نفی جنس اللسان: مجرور به حرف جر

۳- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ صَحِيحَتِ أَمْ بَكَيْتِ.

مبتدا خبر هرکس که پدر و مادر او را در حالی که کودک است ادب نکنند زمان او را ادب خواهد کرد.

۴- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبْهُ الزَّمَنُ.

فاعل حال فاعل شهروند فهمیده به پاکیزگی محیط زیست بسیار اهمیت می دهد.

۵- يَهْتَمُّ الْمُواطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ اهْتِمَامًا بِالْغَا.

فاعل م. اليه مفعول مطلق نوعی صفت

۶- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ غَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدًا كَامِلًا إِلَّا اللَّهُ.

نائب الفاعل م. اليه صفت مستثنى

۷- يَرَى الْمُتَشَائِمُ^۲ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ^۳ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

فاعل مفعول

۱- السَّجْنُ: زندان ۲- الْمُتَشَائِمُ: بدبین ۳- الْمُتَفَائِلُ: خوش بین

۶- دوست به خاطر لغزش یا عیبی که در اوست ترک نمی شود زیرا فرد کاملی جز خدا وجود ندارد.

۷- بدبین در هر فرصتی سختی را می بیند اما خوشبین در هر سختی، فرصت را می بیند.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَكْمِلْ فَرَاقَاتِ التَّرْجَمَةِ: ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ^۲ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا^۳ عَنْ عَشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنْ أَحَدَ
مبتدا

الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ^۵
مفعول

الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَتَّبَعِدُ عَنِ الْعَشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^۶ الطَّائِرُ
فاعل صفت

مِنْ خِدَاعِ^۷ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ وَ إِنْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَغْتَةً طَيْرَانًا
مجرور به حرف جر مجرور به حرف جر م.اليه

سَرِيعًا.



گاهی برخی پرندگان برای راندن شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه
می برند (چاره جویی می کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از
این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش می بیند ، روبه رویش وانمود می کند
که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از
لانه، بسیار دور می شود. و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش
و نجات دادن زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان به سرعت پرواز می کند.
مطمئن می شود

۱- لَجَأَ: پناه بُرد ۲- الْحَيْلُ: چاره اندیشی ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ۳- الْمَفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده

۴- الْمَكْسُورُ: شکسته ۵- تَبِعَ: تعقیب کرد ۶- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد ۷- الْخِدَاعُ: نیرنگ

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ الفتح: ١

مفعول مطلق نوعی صفت

همانا ما برای تو به روشنی گشودیم.

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الإنسان: ٣٣

مفعول مطلق تأکیدی مفعول

همانا ما بر تو قرآن را بی شک نازل کردیم.

٣- لَا فُقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الإمام عليّ ؑ

اسم لای نفی جنس جار و مجرور

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

٤- يَنْقُصُ كُلَّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

فاعل جار و مجرور مستثنی

هر چیزی با بخشش کم می شود جز دانش چرا که فزونی می یابد.

٥- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

فاعل مفعول مطلق نوعی م. الیه مفعول مطلق نوعی م. الیه

خسیس در دنیا مانند فقرا زندگی می کند و در آخرت مانند ثروتمندان مورد حساب قرار می گیرد.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرَجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ

الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ،

و لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ اِحْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي اِنْتِظَارِ

نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا، أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَدْهَبُونَ إِلَى

مَكَانِ اِحْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.

ماهی دفن شده

گونه‌ای از ماهی در آفریقا وجود دارد که خودش را هنگام خشکی در پوششی از مواد مخاطی که از دهانش خارج می‌شود، پنهان می‌کند و خودش را زیر گل دفن می‌کند سپس بیش از یک سال به خواب عمیقی فرو می‌رود. و به آب و غذا و هوا مانند زندگان نیازی ندارد. و در حفره‌ای کوچک در انتظار بارش باران زندگی می‌کند. تا به نحوی عجیب از آن پوشش خارج شود. شکارچیان آفریقایی قبل از بارش باران به مکان مخفی شدنش می‌روند و خاک خشک را برای شکارش حفر می‌کنند.



۱. آينَ يوجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟

في أفريقيا

۲. كم مُدَّةَ يَنَامُ السَّمَكُ المَدْفُونُ؟

أكثر من سنة

۳. فيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ المَدْفُونُ نَفْسَهُ؟

يَسْتُرُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِنَ المَوَادِّ المَخَاطِيَةِ.

۴. كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ المَدْفُونُ المَوَادَّ المَخَاطِيَّةَ؟

يَصْنَعُهَا مِنْ مَادَّةٍ تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ.

۵. مَا اسْمُ القَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ المَدْفُونُ؟

أفريقيا

۶. مَنْ يَحْفِرُ التُّرَابَ الجافَّ لِصَيْدِ السَّمَكِ المَدْفُونِ؟

الصيادون

۷. لِمَاذَا يَحْفِرُ الصيادونَ الإفريقيونَ التُّرَابَ الجافَّ حَسَبَ النَّصِّ؟

لصيد السمك المدفون.

۸. مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ المَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِنَ المَوَادِّ المَخَاطِيَّةِ؟

عند الجفاف
غذاء = طعام يروح = يذهب عام = سنة يرقد = ينام

۹. اِبْحَثْ عَن مُتَضَادِّ «تَدْخُلُ وَفَوْقَ وَآمَاتَ وَيَمُوتُ وَصُعُودَ» وَمُتَرَادِفِ «غِذَاءَ وَبِرُوحَ وَآمَ وَبِرُقْدًا».

تَدْخُلُ / تَخْرُجُ فَوْقَ / تَحْتَ آمَاتَ / أَحْيَاءَ يَمُوتُ / يَعْيشُ صُعُودًا / نُزُولَ

۱۰. اِبْحَثْ عَنِ «المَفْعُولِ المَطْلُوقِ» وَ«المُضَافِ إِلَيْهِ» وَ«الصِّفَةِ» وَ«الجَارِّ وَالمَجْرُورِ».

۱۱. اِبْحَثْ عَنِ أَسْمَاءِ الجَمْعِ السَّالِمِ وَالمُكْسَرِ وَاكتُبْ نَوَعَهَا.

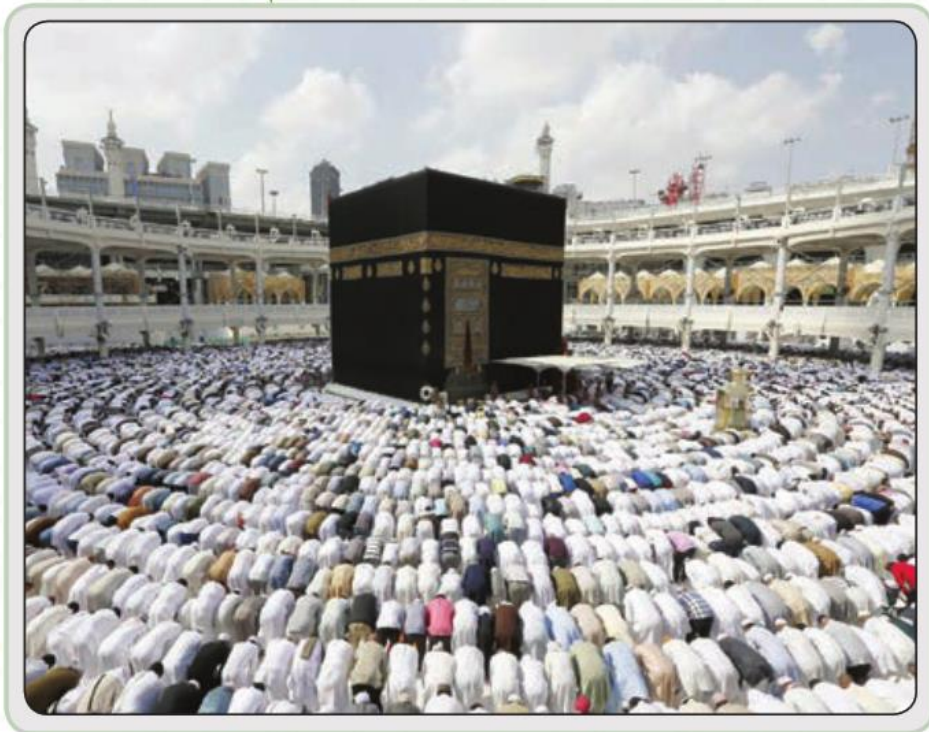
أسماك (سَمَك) الأحياء (حَتَى).

۱۲. اِكتُبْ نَوَعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ» وَصِيغَتَهُ. أ هُوَ لِزِمِ أَم مَتَعَدٌّ؟

فعل، مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، معلوم، متعدي، من مادة س ت ر.



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾

إبراهيم: ٤٠

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛

پروردگارا دعایم را بپذیر.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

يا إلهي

يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ	يا إلهي، يا إلهي
وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ	اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً
وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ	وَ اَمَلًا الصَّدْرَ اَنْشِرَاحاً
وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ	وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي
بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ	وَ اَنْزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي
وَ نَصِيبي فِي الْحَيَاةِ	وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ	وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً
مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ	وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلادِي

ای پاسخ دهنده دعاها	ای خدای من ای خدای من
و پر از برکت ها	امروز را خوشبخت قرار ده
و دهانم را از لبخندها	و سینه را از شادی پر کن
و در انجام تکالیف	و مرا در درسهایم یاری کن
با دانش های سودمند	و غلم را و قلبم را نورانی کن
و اقبال من در زندگی	و موفقیت را بخت من قرارداد
(صلحی) جهان شمول در همه جا	و دنیا را از صلح پر کن
از شر حادثه ها	و از من و از سرزمینم نگهداری کن

الْمُعْجَم

<p>الْمُجِيبُ : پاسخ دهنده</p>	<p>أَنْزَرُ : روشن کن (أَنَارَ ، يُنِيرُ) الْإِنْشِرَاحُ : شادمانی، فراخی الْبَسَمَاتُ : لبخندها «مفرد: الْبَسْمَةُ» الْحَظُّ : بخت</p>	<p>إِخْمِنِي : از من نگهداری کن (حَمَى - ، يَحْمِي / إِحْمَ + نون وقایه + ي) أَعْنِي : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ / أَعِنُ + نون وقایه + ي)</p>
--------------------------------	---	---

حَوَّلَ النَّصَّ

عَيَّنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

- ۱- النَّجَاحُ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ.
- ۲- السَّعَادَةُ وَ كَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ.
- ۳- شِرَاءُ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَ كَبِيرٍ.
- ۴- إِنَارَةُ الْقَلْبِ وَ الْعَقْلِ.
- ۵- الْإِعَانَةُ فِي الدُّرُوسِ.
- ۶- إِنْشِرَاحُ الصَّدْرِ.
- ۷- شِفَاءُ الْمَرْضَى.
- ۸- كَثْرَةُ الْأَمْوَالِ.
- ۹- طَوْلُ الْعُمَرِ.

اعلموا

أُسلوبُ النَّداءِ

- به دو جمله فارسی زیر دقت کنید.
- سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز.
- ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می رود.
- سعدی و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده».
- اکنون به جملات عربی زیر دقت کنید.

یا سَيِّدَ السَّادَاتِ.	یا آلَهُ، إِزْحَمْنَا.	یا طَالِبُ، تَعَالَ.
یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.	یا زَهْرَاءُ، إِجْتَهِدِي.	یا تَلْمِيذَهُ، تَعَالِي.

- حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ مهم ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.
- کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «منادا» نامیده می شوند.
- گاهی حرف ندا حذف می شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می توان فهمید؛ مانند «رَبَّنَا» در این آیه که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است:

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ البقرة: ۲۰۱



- به دو جمله زیر توجه کنید.

یا أَيُّهَا الْوَالِدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



یا أَيُّهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيُّهَا» به کار رفته است؟

أَيُّهَا برای مذکر و أَيُّهَا برای مؤنث است.

■ در «یا أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «یا أَيُّهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «أَيُّهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» ترجمه نمی‌شوند.

■ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون ال می‌آید؛ مثال: یا وَلَدُ، یا بِنْتُ
اما اگر منادی «ال» داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» به کار می‌رود؛ مثال:
أَيُّهَا الْوَلَدُ، أَيُّهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَلَدُ، یا أَيُّهَا الْبِنْتُ)

■ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (یا آلله) و (اللهم) و هیچ فرقی با هم ندارند.

■ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند:

یا رَبِّ (رَبِّ) = یا رَبِّي یا قَوْمٍ = یا قَوْمِي



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادِيَّ.

۱- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿الْكَافِرُونَ: ۱﴾ ای کافران، نمی پرستم. آنچه را می پرستید و نه شما پرستنده چیزی هستيد که من می پرستم.

۲- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ ۲ ﴿إِبْرَاهِيمَ: ۴۰﴾ پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار بده و فرزندانم را پروردگارا دعایم را بپذیر.....

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ ۲ ﴿الْإِنْفِطَارِ: ۶﴾ ای انسان چه چیز تو را نسبت به پروردگار بخشنده ات مغرور کرده است؟.....

۴- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ...﴾ ۱ ﴿آلْ عَمْرَانَ: ۱۹۳﴾ پروردگارا همانا ما ندا دهنده ای را شنیدیم که برای ایمان ندا می داد.....

۵- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾ ۳ ﴿ص: ۳۶﴾ ای داود همانا ما تو را خلیفه ای در زمین قرار دادیم.....

۶- ﴿اللَّهُمَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَانَ...﴾ ۱ ﴿يَا خَيْرِ الْغَافِرِينَ...﴾ ۱ ﴿يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ...﴾ ۱ ﴿يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ...﴾ ۱ ﴿يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ...﴾ ۱ ﴿يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾ ۱ ﴿مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ﴾ ۱ خدایا، من به نامت از تو درخواست می کنم، ای خدا، ای بخشنده... ای بهترین آمرزندگان... ای پوشاننده هر معیوبی... ای بسیار آمرزنده گناهان... ای کسی که زشت را پوشاند... ای بهترین آفرینندگان.



۱- الذُّرِّيَّةُ: فرزندان، دودمان ۲- دُعَاءٍ: دعایم (دُعَاء + ي) ۳- غَرَّبَ: فریب داد

الْتَّمَارِین

الْتَّمَارِینُ الْأَوَّلُ: اَكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَ هُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى. **المجيب**
- ۲- الشُّعُورُ بِالْفَرَحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا. **الإنشراح**
- ۳- ضَحِكَ خَفِيفٌ بِلا صَوْتٍ. **الإبتسام**
- ۴- جَعَلَ فِيهِ نُورًا. **أنار**
- ۵- سَاعَدَ، وَ نَصَرَ. **أعان**

الْتَّمَارِینُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَ الثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ **مِيزَانًا** فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَ**أَحِبِّ** لْغَيْرِكَ مَا **تُحِبُّ**

لِنَفْسِكَ؛ وَ **اَكْرَهُ** لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ؛

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسرِ دلبندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] [ترازویی] قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت

دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند

می‌داری؛ و ستم مکن، چنانکه دوست نداری [ستمیده شوی]؛

۱- المیزان: آله يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ شَيْءٍ ۲- أَحِبِّ: فَعَلَ الْأَمْرَ مِنْ تُحِبُّ

وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَاسْتَقْبِحَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

و نیکی کن، چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت بدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حقّ دیگران] مگو.

- ۱- ما هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟ ..مفعول - مجرور. به حرف جر
- ۲- ما هُوَ نَوْعُ فِعْلٍ «تَكَرَّرَ» وَ صِيغَتُهُ؟ .. مضارع، للمخاطب...
- ۳- أ كَلِمَةٌ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكْرَةٌ؟ .. نكره
- ۴- أ لَازِمٌ فِعْلٌ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟ .. متعدّد
- ۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلٌ «أَحْسِنُ»؟ .. افعال
- ۶- أذْكَرُ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ: .. مستطيلهاى قرمز. در متن

الْتَّمَرِينَ الثَّلَاثُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- ۱- هُوَ قَدْ رَجَعَ: .. او برگشته است. ۲- هُوَ قَدْ يَرْجِعُ: .. او گاهی برمی‌گردد.
- ۳- هُوَ لَا يَرْجِعُ: .. او بر نمی‌گردد. ۴- هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ: .. او برگشته بود.
- ۵- هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ: .. او میخواهد که برگردد. ۶- رَجَاءٌ؛ اِرْجِعْ: .. لطفاً برگرد.
- ۷- مِنْ فَضْلِكَ؛ لَا تَرْجِعْ: .. لطفاً برنگرد. ۸- هُوَ سَيَرْجِعُ: .. او برخواهد گشت.
- ۹- هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ: .. او برخواهد گشت. ۱۰- هُوَ لَنْ يَرْجِعَ: .. او بر نخواهد گشت.
- ۱۱- هُوَ لَمْ يَرْجِعْ: .. او برنگشت. ۱۲- هُوَ مَا رَجَعَ: .. او برنگشت.
- ۱۳- إِنْ تَرْجِعْ أَرْجِعْ: .. اگر برگردی برمی‌گردم. ۱۴- هُوَ كَانَ يَرْجِعُ: .. او برمی‌گشت.

۱- اِسْتَقْبَحَ: وَجَدَ قَبِيحًا ۲- يُقَالَ: كَفْتَهُ مَي شُود

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ:

عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «الإِعْرَابِ» لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.
{الرَّجُلُ الْعَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ.
تَذَهَبُ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.}

الرَّجُلُ	أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ	ب. مَصْدَرٌ، مُدَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ	۱-
الْعَلَامَةُ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ	ب. إِسْمٌ مُبَالِغَةٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، مُعْرَبٌ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا	۲-
تَحَدَّثَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مُتَعَدٍّ، مُعْرَبٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	خَبَرٌ ۱	۳-
الطُّلَابِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ	ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ	۴-
الْمَدْرَسَةِ	أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ (فِي الْمَدْرَسَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)	ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا	۵-
تَذَهَبُ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعْرَبٌ، لَازِمٌ		ب. فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ		۶-
الْمُعَلِّمَةُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ.	ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، مُعْرَبٌ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ.	۷-
الْمَكْتَبَةِ	أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ (إِلَى الْمَكْتَبَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)	ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ	۸-

۱- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست.

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

- | | | |
|--------|----------------------------|------------------------------------|
| أعاجيب | ١- أُعْجُوبَةٌ ، عَجَائِبُ | ١٦- قَنَاةٌ ، قَنَاتٌ |
| | ٢- عَاصِمَةٌ ، عَوَاصِمُ | ١٧- دُعَاءٌ ، أَدْعِيَةٌ |
| | ٣- شَجَرَةٌ ، شَجَرَاتٌ | ١٨- قَدَمٌ ، أَقْدَامٌ |
| ظواهر | ٤- ظَاهِرَةٌ ، مَظَاهِرُ | ١٩- شَهْرٌ ، شُهُورٌ |
| | ٥- فَرِيْسَةٌ ، فَرَائِسُ | ٢٠- أَكْبَرٌ ، كِبَارٌ أَكْبَارُ |
| | ٦- صَفْحَةٌ ، صُحُفٌ | ٢١- فَمٌ ، أَفْوَاهٌ |
| | ٧- بَرْنَامَجٌ ، بَرَامِجٌ | ٢٢- طَعَامٌ ، مَطَاعِمٌ أَطْعَمَةٌ |
| حفلات | ٨- حَفْلَةٌ ، مَحَافِلُ | ٢٣- عِلْمٌ ، أَعْمَالٌ عُلُومٌ |
| | ٩- حَبِيرٌ ، حُبْرَاءُ | ٢٤- حَيٌّ ، حَيَاتٌ أَحْيَاءُ |
| | ١٠- عَجُوزٌ ، عَجَائِزُ | |
| تماثيل | ١١- تِمْتَالٌ ، أَمْتَالٌ | |
| موازن | ١٢- مِيزَانٌ ، أَوْزَانٌ | |
| | ١٣- لِبَاسٌ ، أَلْبِسَةٌ | |
| | ١٤- عَظْمٌ ، عِظَامٌ | |
| | ١٥- طَرِيقٌ ، طُرُقٌ | |



التَّامِرِينَ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ البقرة: ۲۱

کروه منادایی مفعول

ای مردم پروردگارتان را بپرستید کسی که شما را آفرید.

۲- ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ الحجر: ۳۳

منادی

ای ابلیس تو را چه شده که همراه با سجده کنندگان نیستی؟

۳- ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ...﴾ العنكبوت: ۵۶

منادی خبر إن

ای بندگانم که ایمان آوردند همانا زمین من وسیع است.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنِ.

فاعل منادی مبتدا م. اليه خبر

رسول خدا گفت: ای علی آقای سخن قرآن است.

۵- يَا مَنْ بَدُنِيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّ طَوْلُ الْأَمَلِ

منادی فاعل

الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

مبتدا خبر

ای کسی که به دنیاى خود مشغول شد که طول آرزو او را فریب داده است

مرگ ناگهان مى آید و قبر صندوق عمل است

۶- أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ.

مبتدا منادی منادی م. اليه

سلام بر تو ای پیامبر خدا ای پیامبر رحمت.

۱- الأمل: آرزو «جمع: الآمال»

لِلتَّرْجَمَةِ: التَّمْرِينُ السَّابِعُ

لَيْسَمَحْ: باید اجازه دهد. لَنْ يَسَمَحَ: اجازه نخواهد داد	۱- يَسَمَحُ: اجازه می دهد
أَكْتُمُ: پنهان کن لا تَكْتُمُ: پنهان نکن	۲- تَكْتُمُ: پنهان می کنی
الْمُقَلِّدُ: تقلید کننده الْمُقَلَّدُ: تقلید شونده	۳- يُقَلِّدُ: تقلید می کند
ما رَفَعَ: بر نداشت قَدْ رَفَعَ: برداشته است	۴- رَفَعَ: برداشت
يُسَاعِدُ: کمک می کند سَاعِدُ: کمک کن	۵- سَاعَدَ: کمک کرد
لا يَصْنَعُ: نمی سازد لَمْ يَصْنَعُ: نساخت	۶- يَصْنَعُ: می سازد
يُدْرِسُ: درس می دهد التَّدْرِيسُ: درس دادن	۷- دَرَسَ: درس داد
الْكَاتِبُ: نویسنده الْمَكْتُوبُ: نوشته شده	۸- كَتَبَ: نوشت
الْأَعْلَمُ: داناتر/ترین الْعَلَامَةُ: بسیار دانا	۹- عَلِمَ: دانست
الصَّابِرُ: صبر کننده الصَّبْرُ بسیار صبر کننده	۱۰- صَبَرَ: صبر کرد
الْمَعَابِدُ: عبادتگاهها الْمَعْبُودُ: عبادت شده	۱۱- عَبَدَ: عبادت کرد
الصُّغْرَى: کوچکتر/ترین الْأَصَاغِرُ: کوچکترها/ترینها	۱۲- الْأَصْغَرَ: کوچک تر

أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ،
نَسْتَوِدُّعُكُمْ اللَّهَ،
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنُّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سورپرایز...

تدریس قواعد	ترجمه خط به خط کتاب	روخوانی متن درس	خیلی ساده و باحال	کوووووووول	یک کلاس عربی خفن و باحال
آموزش شاد	ارائه مثال و نمودار و جدول	حل تمرین کتاب درسی	عقار یه معجزه است	عربی به سبک عمّار	عربی درس مورد علاقه
آزمون آنلاین	رفع اشکال	آزمون تشریحی	هر موقع که دوست داشتی	ایووووول	خوش میگذره و اسه همه

- دوازدهم
- یازدهم
- دهم
- نهم
- هشتم
- هفتم

من در مدرسه عربی عمّار تلاش کرده ام که سابقه بیش از ۲۰ سال تدریس در مراکز آموزشی مختلف در سراسر کشور من جمله سمیاد و تألیف بیش از ۳۵ عنوان کتاب و دی وی دی و سالها طراحی تست و آزمون در مراکز آموزشی معتبر چون قلمچی، گزینه ۲، مدرّس برتر، فورتیک و ... عربی را به شیوه ای ساده و روان و قابل فهم برای دانش آموزان این مرز و بوم تدریس کنم. اینجا مدرسه عربی عمّار است. یک کلاس درس و یک مدرسه واقعی ... شما در این مدرسه اینترنتی پس از احراز هویت، ثبت نام می شوید و از آن به بعد به مدت یک سال، دانش آموز ویژه من خواهید شد. درس به درس کتاب درسی را به شما درس خواهیم داد. قواعد را به شما یاد خواهیم داد و تمرین های کتاب درسی را با هم حل خواهیم کرد. آخر هر درس دو آزمون خواهیم داشت آزمون تشریحی و آزمون تستی، نمرات و درصد شما در پرونده شما ثبت خواهد شد. من نمرات شما را بررسی خواهیم کرد. حتما برای کسانی که خیلی خوب درس بخوانند برنامه ویژه ای خواهیم داشت. از همه مهمتر اینکه شما از طریق مدرسه عربی عمّار می توانید اشکالات خود را در قالب متن، تصویر، فایل صوتی یا ویدیوی بفرستید و ظرف کمتر از ۲۴ ساعت پاسخ خود را دریافت نمایید. خلاصه همه جوره با شما هستیم تا آخرش ...



عمّار تاجبخش (خالق عربی عمّار)

- دوازدهم انسانی
- دوازدهم ریاضی تجربی
- یازدهم انسانی
- یازدهم ریاضی تجربی
- دهم انسانی
- دهم ریاضی تجربی
- نهم
- هشتم
- هفتم

ammaraibsch@gmail.com

قوانین ما

اگر خواهر یا برادری دارید که در مقاطع **هفتم تا یازدهم** هستند آنها را به ما معرفی کنید. ما آنها را به مدت یک سال تحصیلی در مدرسه عربی عمّار بورسیه خواهیم کرد و به این ترتیب آنها می توانند از دوره ای به ارزش **۸۰۰,۰۰۰ هزار تومان** را به صورت **کاملاً رایگان** استفاده کنند.

www.AmmArabic.com

جهت استفاده از هدیه فوق کافی است اطلاعات زیر را به شماره ۰۹۰۲۳۶۶۶۷۶۷ و یا به دایرکت صفحه مدرسه عربی عمّار در اینستاگرام ارسال نمایید: ammaraibsch

(۱) نام و نام خانوادگی (۲) مقطع تحصیلی (۳) رشته (۴) کد ملی (۵) موبایل